

# طرح‌های خطوط لوله انرژی در حوزه دریای مازندران

دکتر عنایت‌الله یزدانی\*

مهدیه ملبوس باف\*\*

کرد. پویایی این منطقه بر بنیانهای ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک استوار گشته است و کشمکشهای رقابت آمیز قدرتهای بزرگ در منطقه خزر، جنبه‌های استراتژیک نقش آفرینی‌های منطقه‌ای را حساستر ساخته است. نیاز کشورهای حوزه دریای مازندران به بازارهای جهانی و صادرات و واردات، بویژه صادرات نفت و گاز که اقتصاد این جوامع بر آن استوار شده است و نیاز به ثبات سیاسی که در گرو ثبات اقتصادی است، نیرومندترین عوامل شکل دهنده به الگوی درون منطقه به‌شمار می‌رود. با توجه به اینکه بسیاری از دگرگونیهای این منطقه از عامل انرژی و خطوط لوله نفت و گاز و سیاستها در زمینه انتقال آن، مایه می‌گیرد، در این نوشتار به شناخت سیاستهای مربوط به انرژی در این منطقه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و همچنین شناخت عوامل بنیادین ژئوپلیتیک در این حوزه

## پیشگفتار

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱، پایان دوره‌ای مهم از روابط بین‌الملل بود که دوران جنگ سرد یا دوران نظام دوقطبی خوانده می‌شود. بر اثر این فروپاشی، ساختار سیاسی، نظامی و اقتصادی جهان دچار دگرگونی شد و زمینه پیدایش جهانی نو با نظامی تازه فراهم آمد. شکل‌گیری منطقه خزر روی نقشه سیاسی جهان یکی از پیامدهای بارز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شمرده می‌شود و می‌توان آنرا یک منطقه نوپای ژئوپلیتیک نامید.

خلاً ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و وجود منابع سرشار انرژی و مسایل مربوط به آن در این منطقه، توجه قدرتهای منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و شرکتهای بزرگ سرمایه‌گذاری را به این حوزه جلب

\* استادیار روابط بین‌الملل - دانشگاه اصفهان

\*\* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

بیرون آمد و عوامل ژئوپلیتیکی درونی آن پویا شد، به گونه‌ای که امروزه حوزه دریای مازندران بعنوان یکی از مناطق مهم جهان مورد توجه قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته و بستر تازه‌ای برای رقابت شده است. (حافظ‌نیا، ۱۳۷۸: ۴۴). از این رو بهینه ژئواستراتژیک این منطقه از دو جهت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک دارای اهمیت بسیار است و هنوز تئوری‌های «بازی بزرگ قرن» و نظریه «هارتلند» (Heartland) مکیندر و «ریملند» (Rimland) اسپایکمن، در این منطقه در دست اجرا است. (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۱). بنابراین از دید ژئواکونومیک، منابع انرژی منطقه منابعی ارزشمند و استراتژیک برای قدرتهای بزرگ شمرده می‌شود.

پایان جنگ سرد و نظام دو قطبی و برهم خوردن

با توجه به منابع انرژی در منطقه می‌پردازیم و به پرسشهای زیر پاسخ می‌دهیم:

(۱) انرژی و نفت و گاز حوزه دریای مازندران چه اثری بر سیاست بازیگران دارد؟

(۲) بازیگران در این حوزه کیستند و با چه چالشها و فرصتهایی روبه‌رویند؟

(۳) چگونه خطوط لوله نفت و گاز در منطقه، می‌تواند بر اهمیت ژئوپلیتیکی این منطقه بیفزاید؟

بی‌گمان منابع نفت و گاز در حوزه دریای مازندران و مسایلی مربوط به انرژی و انتقال آن از این حوزه، الگوی پیچیده‌ای از رقابت میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را شکل داده است و نیز عامل مهمی در شکل‌گیری استراتژیها و سیاستهای ژئوپلیتیکی در این حوزه شمرده می‌شود که می‌توان آنرا «سیاست خطوط لوله» نامید.

### ژئوپلیتیک حوزه دریای مازندران

○ خلافت ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و وجود منابع سرشار انرژی و مسایلی مربوط به آن در این منطقه، توجه قدرتهای منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و شرکتهای بزرگ سرمایه‌گذاری را به این حوزه جلب کرد. پویایی این منطقه بر بنیانهای ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک استوار گشته است و کشمکشهای رقابت آمیز قدرتهای بزرگ در منطقه خزر، جنبه‌های استراتژیک نقش آفرینی‌های منطقه‌ای را حساستر ساخته است. نیاز کشورهای حوزه دریای مازندران به بازارهای جهانی و صادرات و واردات، بویژه صادرات نفت و گاز که اقتصاد این جوامع بر آن استوار شده است و نیاز به ثبات سیاسی که در گرو ثبات اقتصادی است، نیرومندترین عوامل شکل دهنده به الگوی درون منطقه به‌شمار می‌رود.

هرچند این منطقه، به مفهوم جغرافیایی آن، دربرگیرنده پنج کشور کرانه‌ای دریای مازندران (ایران، آذربایجان، ترکمنستان، روسیه، و قزاقستان) است، ولی ژئوپلیتیک آن را نمی‌توان و نباید جدا از گستره آسیای مرکزی و قفقاز دانست. (میرحیدر، ۱۳۸۰: ۵۷) در حقیقت این منطقه حلقه پیوند ۵ کشور آسیای مرکزی با ۳ کشور منطقه قفقاز است. به سخن دیگر می‌توان قفقاز، حوزه دریای مازندران و آسیای مرکزی را با هم یک «منطقه ژئوپلیتیک» به‌شمار آورد که می‌تواند منطقه «خزر - آسیای مرکزی» نام بگیرد.

این منطقه ژئوپلیتیکی که هویت تازه خود را پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌دست آورده است، از مناطق خفته‌ای بود که پس از جنگ سرد، به‌صورت منطقه‌ای پویا در آمده است. دلیل اصلی این دگرگونی را باید در دگرگون شدن الگوی موازنه نیروها در دوران جنگ سرد و پدیدار شدن ساختار تازه قدرت جهانی جستجو کرد؛ زیرا در دوران جنگ سرد که از ویژگیهای آن ایستایی و بی‌حرکی ساختار ژئوپلیتیکی جهان بود، منطقه خزر در سطح تماس قدرتهای جهانی قرار نگرفته و سکون و آرامش بر آن سایه افکنده بود. ولی با پایان گرفتن جنگ سرد و دگرگون شدن ساختار قدرت جهانی، منطقه خزر نیز از سیطره الگوی توازن نیروها

بدین سان این منطقه بار دیگر موقعیت مناسب جغرافیایی گذشته خود را به عنوان محور ارتباطی آسیا و اروپا بازیافت. ولی آماده نبودن این جوامع برای ایفای نقش در نظام بین الملل سبب شد که بی استراتژی و برنامه ریزی با دیگر کشورها و هر قدرتی که به سوی آنها دست دراز می کند، روابط همه جانبه برقرار کنند و این را راهی برای ثبات بخشیدن به وضع خود ببینند. از این رو، ژئوپلیتیک منطقه خزر از یک سو میدان نقش آفرینی این بازیگران تازه و منابع و امکاناتی است که در چارچوب این دگرگونیها پدید آمده و از سوی دیگر ناظر بر ژئوپلیتیک جهانی است که با پایان یافتن جنگ سرد سیمایی تازه یافته و آثاری از این راه بر تعاملات منطقه ای گذاشته شده است. در واقع می توان گفت که از دیدگاه ژئوپلیتیک، سیاستهای منطقه ای از چند موضوع پراهمیت اثر پذیرفته است: نخست، رساندن انرژی به بازارهای مصرف؛ دوم، چگونگی دسترسی به بازارهای بین المللی از راه دریا و خشکی؛ و سوم، مسئله رژیم حقوقی دریای مازندران. (مجتهدزاده ۲، ۱۳۷۹: ۵) از سوی دیگر، حوزه دریای مازندران به عنوان منطقه ای برخوردار از امکانات ذاتی اقتصادی و منابع سرشار زیر زمینی، جایگاه استراتژیک و شرایط جغرافیایی ممتاز به علت واقع شدن در راه ارتباطی باختر به خاور و همسایگی با چین، ایران و روسیه، مورد توجه قدرتهای بزرگ اقتصادی و سیاسی قرار گرفته است.

بر سر هم منطقه خزر دارای توانمندیهای ژئوپلیتیک بسیار است که در اینجا به گونه فشرده به آنها اشاره می شود:

الف) منابع هیدروکربنی در دریای مازندران و کرانه های آن: بر پایه برآوردهای وزارت انرژی آمریکا، میزان منابع نفتی شناخته شده در این حوزه ۱۷ تا ۴۴ میلیارد بشکه است. همچنین میزان ذخایر گاز طبیعی این دریا از ۲۳۵ تا ۳۳۷ تریلیون متر مکعب برآورد شده است. (Energy Information Administration, 2005)

ب) منابع آب و آبیان: درجه شوری آب دریای مازندران که بزرگترین دریاچه جهان است، یک سوم میزان شوری آب اقیانوسهای جهان است. از سوی دیگر دریای مازندران ظرفیت بیولوژیک چشمگیری در تولید شیلات و نیز ماهیان خاویاری دارد.

پ) دسترسی: این حوزه بعنوان بخش جنوبی

○ پایان جنگ سرد و نظام دو قطبی و برهم خوردن توازن نیروها در منطقه بر وضع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کشورهای کرانه ای دریای مازندران آثار ویژه ای داشته است: نخست آنکه با پایان یافتن انزوای این منطقه از جهان، فرصتی فراهم آمد تا جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز بتوانند دور از نفوذ مسکو با دیگر کشورهای جهان روابط دیپلماتیک برقرار کنند؛ دوم آنکه، این کشورها به سبب اهمیت روزافزون عوامل اقتصادی در روابط بین الملل، می توانند منابع طبیعی و غنی هیدروکربنی، معدنی و کشاورزی خود را برای پیوستن به اقتصاد جهانی به کار گیرند. همچنین، می توانند در راستای همکاریهای اقتصادی منطقه ای حرکتهای مؤثری انجام دهند.

توازن نیروها در منطقه بر وضع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کشورهای کرانه ای دریای مازندران آثار ویژه ای داشته است: نخست آنکه با پایان یافتن انزوای این منطقه از جهان، فرصتی فراهم آمد تا جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز بتوانند دور از نفوذ مسکو با دیگر کشورهای جهان روابط دیپلماتیک برقرار کنند؛ دوم آنکه، این کشورها به سبب اهمیت روزافزون عوامل اقتصادی در روابط بین الملل، می توانند منابع طبیعی و غنی هیدروکربنی، معدنی و کشاورزی خود را برای پیوستن به اقتصاد جهانی به کار گیرند. همچنین، می توانند در راستای همکاریهای اقتصادی منطقه ای حرکتهای مؤثری انجام دهند. (کوئی، ۱۳۷۳: ۱۱۷)

بر پایه چین عواملی، جمهوریهای حوزه دریای مازندران پس از استقلال با بیشتر کشورهای جهان روابط دیپلماتیک برقرار کرده و به جامعه جهانی پیوستند.

نفتی در این منطقه، بزرگترین چالش سرمایه‌گذاران خارجی این بود که چگونه و از چه راهی نفت را به بازارهای بیرونی برسانند، زیرا حوزه دریای مازندران با شرایط جغرافیایی ویژه خود منطقه‌ای بسته شمرده می‌شود. با توجه به بررسی‌های انجام شده، اقتصادی‌ترین شیوه برای رساندن نفت و گاز این منطقه به بازارهای مصرف و دریاهای آزاد، بهره‌گیری از خطوط لوله است. گذشتن خطوط لوله نفت و گاز این منطقه از هر یک از کشورهای همسایه، افزون بر آنکه منافع اقتصادی برای آن کشور دارد، موقعیت سیاسی آنرا نیز بهتر می‌کند. در واقع، اهمیت انرژی در جهان کنونی به اندازه‌ای افزایش یافته است که می‌توان گفت قدرت اقتصادی و سیاسی ملتها، به میزان دسترسی یا کنترل آنها بر منابع نفت بستگی دارد و چون پایه‌های زندگی اقتصادی کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بر تولید و فروش نفت و گاز نهاده شده است، وابستگی این کشورها به بازارهای مصرف انرژی و سرمایه‌گذاران نیز پیوسته افزایش می‌یابد. بدین سان، در

○ در واقع می‌توان گفت که منابع انرژی بار دیگر به نقشه ژئوپلیتیکی حوزه دریای مازندران شکل می‌دهد. این منابع انرژی و بویژه ذخایر نفت و گاز طبیعی، اکنون در منطقه مایه شکاف و کشمکش شده است؛ یعنی با وجود منابع سرشار نفت و گاز، مشکل اساسی کشورهای این حوزه دسترسی نداشتن به آبهای آزاد است. پیش از این، تنها راه انتقال منابع نفت و گاز این کشورها، خطوط لوله روسیه بود، ولی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و گریز این کشورها از وابستگی به روسیه، اکنون چگونگی انتقال نفت و گاز از این حوزه، یکی از مشکلات هر منطقه تنها در صورت رسیدن به بازارهای جهانی ارزش خواهد داشت.

هارتلند و نیز سرزمینهای اتحاد جماهیر شوروی پیشین، به کشورهای چین، روسیه، ایران، ترکیه، هند، افغانستان و پاکستان و مناطق مهمی چون خلیج فارس (از راه ایران) دسترسی دارد.

ت) توانمندی‌های تکنولوژیک: شامل امکانات اتمی (هر چند به میزان اندک در قزاقستان) و قابلیت‌های فضایی (پایگاه بایکونور در قزاقستان).

ث) ذخایر و منابع معدنی: مانند طلا، اورانیوم و کانی‌ها و فرآورده‌های کشاورزی و منابع برق آبی.

(حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۱ و ۱۴۹-۱۴۶، Mikhail, 2002) البته باید توجه داشت که شرایط ژئوپلیتیکی در منطقه به چگونگی استخراج ذخایر و انتقال نفت و گاز بستگی خواهد داشت. در حقیقت تمرکز بر همه این عوامل - مانند نفت، جغرافیای سیاسی و شرایط و نیز بحرانهای داخلی - در حوزه دریای مازندران ممکن است دگرگونی‌هایی ژئوپلیتیکی در پی داشته باشد. از سوی دیگر، وجود منابع سرشار نفت و گاز، منطقه را به یک میدان رقابت بزرگ تبدیل کرده که خود بیانگر ویژگی رقابتهای پس از جنگ سرد برای کنترل و تضمین امنیت نفت و گاز است. (یزدانی، ۱۳۸۶: ۴۵-۴۱) چنین رقابت گسترده‌ای با توجه به ناپایداری اوضاع جهان پس از پایان گرفتن جنگ سرد، آسیای مرکزی و قفقاز را به یکی از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی جهان تبدیل کرده است.

در واقع می‌توان گفت که منابع انرژی بار دیگر به نقشه ژئوپلیتیکی حوزه دریای مازندران شکل می‌دهد. این منابع انرژی و بویژه ذخایر نفت و گاز طبیعی، اکنون در منطقه مایه شکاف و کشمکش شده است؛ یعنی با وجود منابع سرشار نفت و گاز، مشکل اساسی کشورهای این حوزه دسترسی نداشتن به آبهای آزاد است. پیش از این، تنها راه انتقال منابع نفت و گاز این کشورها، خطوط لوله روسیه بود، ولی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و گریز این کشورها از وابستگی به روسیه، اکنون چگونگی انتقال نفت و گاز از این حوزه، یکی از مشکلات کشورهای کرانه‌ای شده است، زیرا نفت و گاز هر منطقه تنها در صورت رسیدن به بازارهای جهانی ارزش خواهد داشت.

### راههای انتقال نفت و گاز از حوزه دریای مازندران

پس از امضای قراردادهایی برای گسترش میدانهای

بیش نامطمئن و باریسک بالا برای انتقال نفت آذربایجان است. در حقیقت دو نکته در مورد ریسک پذیری این راه وجود دارد: الف) منابع انرژی مورد نیاز غرب به گونه چشمگیر زیر کنترل روسیه قرار خواهد گرفت؛ ب) جنگ و ناآرامیها در چین این راه را بیش از اندازه ناامن کرده است. (جلالی، ۱۳۸۴: ۲۲۰) درباره چین باید گفت که این سرزمین از دید سیاسی بی ثبات و ناامن و از دید اقتصادی رنجور و بی چشم انداز رشد واقعی در آینده است. گذشته از اینها، آذربایجان و قزاقستان از تسلط دوباره روسیه بر ساختار سیاسی شان نگرانند و این نکته در مورد آذربایجان، با توجه به حساسیت و نگرانیهای همپیمانانش (آمریکا، اسرائیل و ترکیه) اهمیت بیشتری می یابد.

### راه باختری

هدف از تعیین این راه که مورد حمایت ایالات متحده آمریکا، ترکیه، آذربایجان و گرجستان است، کنار گذاشتن ایران و روسیه از صحنه است. در اینجا کم هزینه ترین کار آن است که خطوط لوله موجود در گرجستان را تا بندر «سویسا» در دریای سیاه گسترش دهند و از آنجا نفت را با تانکرها از تنگه بسفر به اروپا برسانند. (میرحیدر، ۱۳۸۰: ۷۶)

اما از بدیهای این راه، بی ثباتی سیاسی و ناآرامیها در گرجستان است؛ زیرا حتی اگر جدایی خواهان آبخازی سرکوب یا وادار به همکاری شوند، مشکل شورشیان اوستیای جنوبی همچنان برجا خواهد بود. چالش دیگر در زمینه مسائل زیست محیطی است. به گفته ترکیه، تنگه بسفر بیش از اندازه شلوغ شده است و افزایش رفت و آمد نفتکشها امنیت و محیط زیست آن کشور را به خطر می اندازد. (جلالی، ۱۳۸۴: ۲۲۰) با توجه به چنین مشکلاتی، ترکیه با پشتیبانی آمریکای اسرائیل به خط لوله باکو - جیحان گرایش یافته است. این خط لوله از دریای مازندران می گذرد و نفت قزاقستان و گاز ترکمنستان را به بندر جیحان در ترکیه می رساند. پشتیبانی آمریکای از خط لوله باکو - جیحان و دنباله آن که از دریای مازندران می گذرد، از گرایش آن کشور به ساختن محوری با نفوذ و تجاری از خاور به باختر در منطقه اوراسیا مایه می گیرد.

هزینه ساخت این خط لوله که به عنوان بزرگترین

طرحهای توسعه این کشورها، گزینش راه رساندن مواد به بازار مصرف، اهمیت ویژه دارد.

از سوی دیگر، جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز برای رساندن نفت و گاز خود به بازارهای جهانی، به چند خط لوله که از چند کشور بگذرد، نیاز دارند. به هر رو، چگونگی انتقال انرژی از این حوزه به بازارهای جهانی، به یکی از مسائل منطقه ای و بین المللی تبدیل شده (ترک زاد، ۱۳۸۲: ۳) و رقابت چشمگیری میان قدرتهای منطقه ای و بین المللی بر سر منابع انرژی این حوزه و مسیر و خطوط انتقال آن پدید آمده است. در این میان، اقتصادی بودن پروژه ها بر آورد هزینه های انتقال و همچنین امنیت راههای گذر خطوط لوله، اهمیت بسیار دارد. در واقع، در بحث انتقال نفت و گاز منطقه، سوددهی و متغیرهای اقتصادی نقشی تعیین کننده بازی می کند و شرکتهای بزرگ دست اندر کار نفت و گاز بیش از هر چیز به میزان انرژی و بهای آن در بازارهای جهانی می اندیشند و در این زمینه، هزینه انتقال انرژی از راههای گوناگون و امنیت این راهها جایی ویژه دارد. (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۲: ۴)

برای رساندن نفت و گاز حوزه دریای مازندران به بازارهای جهانی می توان پنج راه را مورد بررسی قرار داد: جنوبی، شمالی، باختری، خاوری و جنوب خاوری. درباره این راهها باید گفت که برخی از آنها دنباله خطوط لوله موجود خواهد بود، در حالی که پاره ای دیگر راههایی تازه است و باید از سرزمینهایی پر آشوب بگذرد. در این مورد باید به مسایل گوناگون همچون ناهمواریهای خاک، خشونت های قومی، و درگیری های گوناگون در کشورها توجه کرد.

### راه شمالی:

از این راه که مورد حمایت دولت روسیه است، آذربایجان و قزاقستان می توانند با کشیدن خطوط لوله تازه، نفتشان را به بندر نووروسیسک (Novorussk) در دریای سیاه برسانند. این راه یکی از قدیمی ترین راههای انتقال انرژی منطقه است. صدور نفت از این راه شمالی در ماههای پایانی ۱۹۹۷ آغاز شد ولی در ۱۹۹۹ به سبب اختلاف نظر روسیه و چین در مورد تعرفه عبور نفت متوقف شد. (قابضی، ۱۳۸۴: ۲۸۰) از آنجا که این راه از سرزمین ناامن چین یا نزدیکی آن می گذرد، راهی کم و



○ گذشتن خطوط لوله نفت و گاز این منطقه از هر يك از کشورهای همسایه، افزون بر آنکه منافع اقتصادی برای آن کشور دارد، موقعیت سیاسی آنرا نیز بهتر می کند. در واقع، اهمیت انرژی در جهان کنونی به اندازه‌ای افزایش یافته است که می توان گفت قدرت اقتصادی و سیاسی ملت‌ها، به میزان دسترسی یا کنترل آنها بر منابع نفت بستگی دارد و چون پایه‌های زندگی اقتصادی کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بر تولید و فروش نفت و گاز نهاده شده است، وابستگی این کشورها به بازارهای مصرف انرژی و سرمایه‌گذاران نیز پیوسته افزایش می یابد. بدین سان، در طرح‌های توسعه این کشورها، گزینش راه رساندن این مواد به بازار مصرف، اهمیت ویژه دارد.

شرکت‌های نفتی و همچنین برخی دولتها از افزایش وابستگی جهانی به تنگه هرمز نگرانند. مشکل دیگر، وجود گوگرد در نفت این منطقه است که باید از دید فنی این مشکل را حل کرد. (جلالی، ۱۳۸۴: ۲۲۴) و اشنگتن نیز تنها به خاطر مسائل سیاسی و اختلافی که با تهران دارد با این راه مخالفت می کند.

### راه‌های خاوری

خط لوله قزاقستان-چین و خط لوله ترکمنستان-چین، از راه‌های خاوری است. کشور بزرگ چین نیاز فزاینده به انرژی دارد و در پی منابع تازه انرژی است. راه خاوری از میدانهای نفتی قزاقستان یا ترکمنستان آغاز می شود و در بازارهای باختر چین در منطقه سین کیانگ که سه پالایشگاه دارد پایان می یابد. بهره‌گیری از این راه، با هدف دستیابی به بازارهای آسیای خاوری، تغذیه

طرح اقتصادی آمریکا برای پیشبرد برنامه‌های توسعه در حوزه دریای مازندران به شکل آمریکایی آن مطرح است، بیش از ۳ میلیارد دلار برآورد شده است. (ملکی، ۱۳۸۴: ۱۲۰) البته این خط لوله نیز با موانع و چالش‌هایی روبه‌رو است. خط لوله باکو-جیحان از همان آغاز گرفتار مشکلات گوناگون مالی، فنی، زیست محیطی بود. افزون بر آن، مشکلات امنیتی نیز وجود دارد، زیرا این خط باید از مناطق آشوب زده و بحران خیز بگذرد و بویژه در بخش‌های کردنشین ترکیه با خطرهای بسیار روبه‌رو است. (کاظمی، ۱۳۸۴: ۳۳۴)

البته ناامنی خط لوله باکو-جیحان تنها به بی‌ثباتی و شرایط بحرانی آبخازیا در گرجستان و مناطق کردنشین در جنوب خاوری ترکیه مربوط نمی شود، بلکه آسیب‌های زیست محیطی نیز مطرح است. پس جای شگفتی نیست که این طرح با مخالفت کشورهای چون ایران و روسیه روبه‌رو است زیرا آنها نگران محیط زیست شکننده و امنیت دریای مازندران هستند. در حقیقت کشیدن این خط لوله را آمریکا مطرح کرده بود، بیشتر با این هدف که خطوط لوله از خاک روسیه و ایران نگذرد.

### راه جنوبی

یکی از راه‌های انتقال انرژی از حوزه دریای مازندران، راه جنوب است؛ یعنی اینکه نفت و گاز از میدانهای نفتی آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان گردآوری شود و به بندرهای خلیج فارس و دریای عمان برسد. ایران در این مورد دو پیشنهاد داده است:

- ۱- سیستم دادوستد (سوآپ) (Swap)
  - ۲- سیستم انتقال مستقیم. (ترک زاد، ۱۳۸۲: ۴)
- این راه از دید امنیتی و اقتصادی مناسب‌ترین راه است و خطرهای زیست محیطی جدی هم به بار نمی آورد؛ گذشته از آن، خط لوله و تأسیسات بندری مجهز و مناسب نیز وجود دارد. (کاظم پور، ۱۳۷۷: ۵۰) به سخن دیگر، ایران دارای شبکه گسترده‌ای از خطوط لوله است و خلیج فارس نیز گذرگاه مناسبی برای رساندن نفت به بازارهای آسیایی است. از سوی دیگر، ایران با امکانات و تأسیساتی که در جنوب دارد طرح «سوآپ» را پیشنهاد کرده است و بی گمان هیچ کشور دیگری در این منطقه از چنین توانی برخوردار نیست. نکته در خور توجه در مورد راه جنوبی این است که

یک میلیون بشکه نفت را دارد. در ازای این خط لوله ۱۰۴۰ مایل خواهد بود و هزینه ساخت آن ۲/۵ میلیارد دلار برآورد شده است. این خط لوله می‌تواند نفت و گاز را به بازارهای جنوب و جنوب خاوری آسیا برساند. (جلالی، ۱۳۸۴: ۲۲۶) این راه از دید جغرافیایی اجراشدنی است اما از دید سیاسی، چون باید از خاک افغانستان بگذرد، اجراشدنی نیست؛ از سوی دیگر، ناامنی کامل در بلوچستان پاکستان و وجود باندهای قاچاق مواد مخدر، امنیت این خط لوله را به خطر خواهد انداخت. در حقیقت این طرح به علت اوضاع آشفته افغانستان و ادامه داشتن درگیریها در آن کشور و دیگر مسایل منطقه‌ای، مسکوت مانده است و بی‌گیری آن نیازمند آرام شدن اوضاع در افغانستان است که چشم‌انداز روشنی در این زمینه وجود ندارد. (قابضی، ۱۳۸۴: ۲۸۰).

بدین‌سان می‌بینیم که، ملاحظات سیاسی، نفوذ خارجی و صف‌بندی‌های منطقه‌ای بر چگونگی تعیین راه انتقال نفت و گاز اثر می‌گذارد به گونه‌ای که برای انتقال این منابع انرژی، میان قدرتهای منطقه‌ای و جهانی رقابتی سخت پدید آمده است که از آن به «بازی بزرگ لوله‌های نفت و گاز» یا «سیاست خطوط لوله» یاد می‌شود.

### بازی بزرگ و سیاست خطوط لوله

#### در آسیای مرکزی و قفقاز

چنان که گفته شد، حوزه دریای مازندران با شرایط جغرافیایی ویژه خود، منطقه بسته‌ای شمرده می‌شود. مشکلات زیست محیطی، دور بودن منطقه از بازارهای جهانی، بسته بودن آن در خشکی و همچنین نبود زیرساختهای لازم برای رساندن منابع انرژی به بازارهای مصرف، سبب کاهش تقاضا برای انرژی این منطقه شده است. از سوی دیگر، دسترسی نداشتن جمهوریهایی آسیای مرکزی و قفقاز به آبهای آزاد، سبب شده تا گونه‌ای وابستگی به کشورهای مسیر انتقال یا ترانزیت پدید آید که بر ژئوپلیتیک منطقه اثر گذار است؛ یعنی چگونگی انتقال انرژی از یک موضوع بازرگانی و اقتصادی به موضوعی سیاسی و ژئواستراتژیک تبدیل می‌شود. به سخن روشن‌تر، موضوع انتقال انرژی کشورهای این منطقه به چالش‌های سیاسی-امنیتی و

○ سیاست ایالات متحده آمریکا همواره این بوده که تا جایی که ممکن است، راههای گوناگون انتقال انرژی را برای گسترش نفوذ خود در منطقه، در دست داشته باشد. در برابر، روسیه نیز در پی آن است که انحصار خود بر جریان نفت دریای مازندران را حفظ کند؛ به سخن دیگر، مسکو خواهان حفظ نفوذ و کنترل خود بر خطوط انتقال انرژی از سوی شمال است. ایران نیز با در اختیار داشتن سرزمینی امن و راههای کم هزینه، مسیری کوتاه و مناسب را پیشنهاد می‌کند، که با مخالفت‌های واشنگتن روبرو می‌شود. بی‌گمان ایران از هر نظر گذرگاهی مناسب برای لوله‌های انتقال انرژی است.

پالایشگاههای سر راه و ایجاد یک شبکه خط لوله در قزاقستان صورت می‌پذیرد.

چنانچه هزینه دستیابی چین به نفت خام از این راه با هزینه سوآپ نفت خام از راه ایران سنجیده شود، بهره‌گیری از راه دوم منطقی‌تر به نظر می‌رسد. به هر رو، با اینکه این راه می‌تواند نفوذ چین را در منطقه آسیای مرکزی افزایش دهد، این راه تنها راهی است که بی‌رقیب و دشمن مانده است.

#### راه جنوب خاوری

واپسین راهی که می‌تواند نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز را به بازارهای خارج برساند، راه جنوب خاوری است که از ترکمنستان آغاز می‌شود و پس از گذر از افغانستان، در خاک پاکستان ادامه می‌یابد تا به بندرهای آن کشور برسد. در ۱۹۹۷ ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و ازبکستان یادداشت تفاهمی در این زمینه امضا کردند. اگر این خط، لوله گذاری شود توان انتقال روزانه

خود بر جریان نفت دریای مازندران را حفظ کند؛ به سخن دیگر، مسکو خواهان حفظ نفوذ و کنترل خود بر خطوط انتقال انرژی از سوی شمال است. ایران نیز با در اختیار داشتن سرزمینی امن و راههای کم هزینه، مسیری کوتاه و مناسب را پیشنهاد می کند، که با مخالفت های واشنگتن روبه رو می شود. (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۵) بی گمان ایران از هر نظر گذرگاهی مناسب برای لوله های انتقال انرژی است، زیرا کشوری با ثبات در منطقه است که به آبهای آزاد دسترسی دارد، با آذربایجان و ترکمنستان مرز مشترک دارد و نیز دارای صنایع نفتی گسترده ای است. همچنین ملاحظات زیست محیطی نیز راه ایران را جذاب تر می سازد؛ ولی آمریکا در پی ساخت خط لوله خاوری-باختری با مشارکت آذربایجان، گرجستان و ترکیه است.

به هر رو، گذشته از ملاحظات سیاسی و ژئوپلیتیکی، انتقال نفت و گاز در درازمدت نیازمند توجه به نکات زیر است:

۱- هر اندازه شمار کشورها در مسیر انتقال نفت و گاز کمتر باشد، ریسک کاهش می یابد. همچنین باید تنش های سیاسی در هر کشور و در هر منطقه در نظر گرفته شود؛

۲- بهره مندی هر چه بیشتر از امکانات اقتصادی منطقه؛

۳- کشیدن خطوط انتقال نفت و گاز يك انتخاب اقتصادی بلندمدت است که نمی تواند تابع عوامل متغیر سیاسی دیروز، امروز یا فردا باشد؛

۴- لزوم بررسی بازارهای آینده نفت در جهان و گسترش آن در مناطق گوناگون مصرف، در آینده دور؛ و  
۵- با توجه به هزینه هنگفت کشیدن خطوط لوله، این خطوط باید به گونه ای طراحی شود که هماهنگ با میزان تولید، مورد بهره برداری قرار گیرد تا هزینه انتقال به کمترین اندازه کاهش یابد (ماجدی، ۱۳۷۷: ۵۴).

افزون بر این موارد، باید به خطرهای گریزناپذیر گذر خط لوله از مناطق چالش برانگیز و بی ثبات، مشکلات ناشی از ساختار مالیاتی کشورهای مسیر و جنبه های زیست محیطی کشیدن خط لوله نیز توجه شود. آلودگی های زیست محیطی دریای مازندران، موضوع مهمی است که شوربختانه کشورهای کرانه ای به آن توجه چندانی ندارد؛ در حالی که انتقال نفت و گاز منطقه

ژئوپلیتیکی تبدیل شده است. (Yazdani, 2006: 37-38) به نظر می رسد که دیپلماسی خطوط لوله باید به گونه ای در بر گیرنده همه منافع متضاد سیاسی و بازرگانی باشد.

از يك سو، شرکتهای نفتی خواهان بهترین و ارزاترین راه به بازارها هستند و از سوی دیگر، قدرتهای با نفوذ نگراند که مبادا با گذر این خط لوله از يك کشور، وزن و نفوذ سیاسی آن کشور به گونه چشمگیری افزایش یابد. (برگین، ۱۳۷۸: ۳) بنابراین باید راهی برای سازش دادن منافع تجاری و مصالح استراتژیک پیدا کرد. چنان که دوریان می گوید، هر کشوری که بتواند بر خطوط لوله نفت و گاز نظارت داشته باشد، توان اعمال نفوذ در منطقه را نیز خواهد داشت (Dorian ۲۰۰۱: ۱۱۵-۱۱۸). و همین واقعیت سبب رقابت در منطقه شده است. در حقیقت باید گفت که قدرتها در گیر يك بازی تازه شده اند. به گفته تحلیل گران يك «بازی بزرگ تازه» («The “New Great Game”») برای کنترل منطقه آسیای مرکزی و قفقاز آغاز شده است. در این بازی بزرگ، برخلاف «بازی بزرگ» در سده ۱۹ که بازیگران آن تنها انگلیس و روسیه بودند، بازیگران پرشماری از جمله دولتهای منطقه ای و فرمانطقه ای و شرکتهای نفتی در کارند. این بازی تازه در حوزه دریای مازندران دارای دو جنبه است:

۱- کنترل تولید نفت و گاز در منطقه؛  
۲- کنترل جریان انرژی به بازارهای جهانی (چرمی، ۱۳۷۷: ۳۱).

بازیگران اصلی این بازی آمریکا، روسیه، ایران و چین هستند. هر بازیگر می کوشد با سیاستهای گوناگون بیشترین منافع را از نفت این حوزه به دست آورد؛ چنان که در این سالها رقابت سختی میان هواداران محور شمالی-جنوبی (ایران و روسیه) با طرفداران محور خاوری-باختری (آمریکا و ترکیه)، بر سر راه انتقال انرژی پدید آمده است. سیاست واشنگتن همواره حمایت از مسیرهای خاوری-باختری به نام جاده ابریشم جدید بوده است. (امیر احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۶) سیاست ایالات متحده آمریکا همواره این بوده که تا جایی که ممکن است، راههای گوناگون انتقال انرژی را برای گسترش نفوذ خود در منطقه، در دست داشته باشد. در برابر، روسیه نیز در پی آن است که انحصار



حقوقی مناسب از يك سو و مشکلات امنیتی کشورها از سوی دیگر، احتمال کاربرد زور و انتخاب راهکار نظامی را افزایش می‌دهد. (افشردی، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

در مورد رژیم حقوقی دریای مازندران و استقرار نظام حقوقی تازه، در يك دهه گذشته اقدامات بسیار صورت گرفته است؛ اما برآیند آن مورد پذیرش همگان نبوده است. زیرا دیدگاههای متفاوتی در میان کشورهای کرانه‌ای در این زمینه وجود دارد و هر يك از آنها فرمول ویژه‌ای برای تقسیم این دریا مطرح می‌کند. به هر رو، نبودن يك نظام حقوقی دقیق و روشن که مورد پذیرش همگان باشد، چه بسا عوامل کشمکش در منطقه را افزایش دهد، که همین، تلاش برای بهره‌گیری بیشتر و بهتر از منابع دریایی از سوی کشورهای کرانه‌ای را با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

افزون بر اینها، خطوط لوله نفت و گاز در این منطقه با خطرهای پرشماری نیز که از کشمکشهای منطقه‌ای میان دولت‌ها ریشه می‌گیرد روبه‌رو است. وجود درگیری بر سر مرز و سرزمین و مسائل قومی و بحرانهای سیاسی - امنیتی و منطقه‌ای از دیگر چالشها و عوامل مؤثر در تولید و انتقال نفت و گاز در منطقه شمرده می‌شود. از جمله می‌توان به درگیری آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ، مسئله آبخازیا و اوستیا در گرجستان، چین در جنوب روسیه، کشمکش‌های ترکمنستان و ازبکستان و تاجیکستان، ناآرامی در افغانستان و اختلافات میان یونان و ترکیه و همچنین برخی ناآرامیهای داخلی در ترکیه اشاره کرد که موجب افزایش هزینه فعالیت‌های نفتی شده است. با وجود این شرایط و بحرانهای طبیعی است که سرمایه‌گذاری در این منطقه از ثبات و امنیت برخوردار نخواهد بود.

برای افزایش سرمایه‌گذاری اقتصادی در منطقه، نخست لازم است ثبات و امنیت سیاسی در منطقه برقرار شود و برقراری ثبات در منطقه نیازمند همکاری و همفکری کشورهای منطقه در حل مسأله‌های بحرانهای سیاسی است. ثبات سیاسی، ثبات اقتصادی را در پی خواهد داشت و ثبات اقتصادی، ثبات سیاسی پدید می‌آورد. از این رو کشورهای منطقه ناگزیرند با ژرف‌اندیشی بیشتر در ژئوپلیتیک خود و با درک این مسئله که مکمل یکدیگرند، مسائل خود را حل کنند. بهترین روش برای ایجاد ثبات اقتصادی در منطقه، بستن

از بستر دریای مازندران می‌تواند پیامدهای زیانبار زیست محیطی بسیار داشته باشد. پس باید در نظر داشت که انتقال منابع انرژی از منطقه با موانع و محدودیت‌هایی روبه‌رو است.

## محدودیتها و چالشهای موجود

### در حوزه دریای مازندران

شرایط جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کنونی منطقه موجب برخی محدودیت‌ها در زمینه تولید و انتقال نفت و گاز و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در فعالیتهای نفتی می‌شود.

ولی مهمترین مسأله‌ای که دریای مازندران با آن روبه‌روست بی‌توجهی کشورهای کرانه‌ای به آلودگی‌های زیست محیطی است. انتقال انرژی منطقه از بستر دریای مازندران می‌تواند پیامدهای زیست محیطی بسیار زیانبار داشته باشد. برخی از نکات زیست محیطی بسیار مهم که باید در زمینه انتقال نفت و گاز از حوزه دریای مازندران در نظر گرفته شود، عبارت است از: ۱- تکنولوژی و تجهیزات برای انتقال نفت و گاز با خط لوله از نظر مفاهیم تازه زیست محیطی؛ ۲- خطرهایی که برای جانداران و گیاهان در مسیر خطوط لوله انتقال نفت پدید می‌آید؛ ۳- آلودگی خاک، بستر دریا و فضا؛ ۴- خطر زمین لرزه در مناطق مسیر خطوط لوله؛ ۵- نشت و جاری شدن مواد آلاینده به محیط زیست به هنگام انتقال نفت و گاز. (عباسی ترکمانی، ۱۳۷۸: ۶۵).

افزون بر مسأله محیط زیست، یکی از موانع بزرگ بهره‌برداری از منابع دریای مازندران مسئله تعیین رژیم حقوقی این دریا است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سربر آوردن کشورهای تازه و پیدایش ذخایر نفت و گاز در دریای مازندران، رژیم حقوقی حاکم بر این دریا از سوی کشورهای تازه استقلال یافته به چالش کشیده شد. نبود رژیم حقوقی پذیرفته شده برای دریای مازندران، در کنار منابع انرژی آن، برای همه کشورهای کرانه‌ای نگرانی‌هایی در مورد شیوه بهره‌برداری از این منابع پدید آورده است. حضور قدرتهای بزرگ جهانی در منطقه با هدف بهره‌برداری از این منابع نیز ممکن است در آینده به تنش‌هایی بینجامد، زیرا نبود رژیم

پیمانها و افزایش همکاریهای اقتصادی، امنیتی و سیاسی است.

### بهره کلام:

حوزه دریای مازندران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به سبب وجود منابع گسترده هیدروکربنی در آن، ابعاد تازه‌ای از دید استراتژیک و ژئوپلیتیک یافته است و دسترسی نداشتن مستقیم کشورهای تازه استقلال یافته به جهان خارج، چگونگی کشیدن خطوط لوله برای انتقال نفت و گاز منطقه را در کانون توجه قدرتهای منطقه‌ای و جهانی قرار داده است. با توجه به پدید آمدن گونه‌ای خلا قدرت در حوزه دریای مازندران، قدرتهای اثرگذار همسایه، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، در پی تحمیل الگوی سیاسی مورد نظر خود در منطقه برآمدند تا بتوانند نفوذشان را گسترش دهند. از سوی دیگر، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای نوپای منطقه با دشواریهای اقتصادی و تکنولوژیک روبه‌رو شدند. این کشورها برای بهره‌برداری از ذخایر انرژیهای فسیلی، راه اندازی طرحهای صنعتی و بهره‌برداری از ظرفیتهای کشاورزی خود نیاز به همکاری دیگر کشورها داشتند و از این رو به گسترش روابطشان با قدرتهای منطقه‌ای و جهانی پرداختند.

از آغاز دهه ۹۰ «بازی بزرگ» دیگری در حوزه دریای مازندران آغاز شده و مناطق آسیای مرکزی و قفقاز، به میدان مبارزه شرکتهای بین‌المللی دست اندر کار نفت و گاز، و قدرتها برای به دست آوردن امتیاز استخراج نفت و گاز و رساندن آن به بازارهای جهانی تبدیل شده است. در واقع، منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن به صورت ابزار مهمی برای اعمال نفوذ قدرتهای بزرگ درآمده است. در تحلیل ژئوپلیتیکی کلاسیک، تسلط بر مهمترین منابع طبیعی و انرژی و نواحی قدرت، تسلط بر جهان شمرده می‌شود. خطوط انتقال انرژی می‌تواند راههای چندی داشته باشد و کشیده شدن خط لوله از یک راه به معنای محرومیت نسبی دیگر بازیگران از امتیازات آن است، زیرا گذشتن خط انتقال نفت یا گاز از یک کشور همراه با افزایش اعتبار استراتژیک آن کشور، سبب پیوستگی امنیتی کشورهای منطقه می‌شود.

○ افزون بر مسأله محیط زیست، یکی از موانع بزرگ بهره‌برداری از منابع دریای مازندران مسأله تعیین رژیم حقوقی این دریا است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سربر آوردن کشورهای تازه و پیدایش ذخایر نفت و گاز در دریای مازندران، رژیم حقوقی حاکم بر این دریا از سوی کشورهای تازه استقلال یافته به چالش کشیده شد. نبود رژیم حقوقی پذیرفته شده برای دریای مازندران، در کنار منابع انرژی آن، برای همه کشورهای کرانه‌ای نگرانی‌هایی در مورد شیوه بهره‌برداری از این منابع پدید آورده است. حضور قدرتهای بزرگ جهانی در منطقه با هدف بهره‌برداری از این منابع نیز ممکن است در آینده به تنش‌هایی بینجامد.

در مورد خطوط لوله در حوزه دریای مازندران باید گفت که همه راههای پیشنهاد شده، دارای دشواریهایی است. راه شمالی به روسیه و دریای سیاه که سبب تداوم و تشدید وابستگی جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز به روسیه خواهد شد، از دید اقتصادی و همچنین امنیتی بویژه با توجه به بحران چین با چالشهای بسیار روبه‌روست. راههای خاوری که به کرانه‌های اقیانوس آرام و آسیای خاوری می‌رسد، پرهزینه است. راه باختری که از زیر دریای مازندران می‌گذرد نیز با توجه به خطرهای زیست محیطی آن، بسیار زیانبار است. در این میان راههایی که از خاک ایران به خلیج فارس می‌رسد، با توجه به کوتاه بودن و امن بودن و همچنین روابط دوستانه ایران با کشورهای منطقه، بهترین گزینه است، هر چند دولت آمریکا به سبب اختلافاتش با ایران با گزینش این

بررسی کرد.

### پانویس:

۱. برای آگاهی بیشتر پیرامون بازی بزرگ نگاه کنید به: الهه کولایی (۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی؛ زمینه‌ها و چشم‌اندازها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی و نیز Lutz Kleveman, 2004, "Oil and the New Great Game", *The Nation Magazine*, February 16, 2004 Lutz Kleveman, 2004, *The New Great Game: Blood and Oil in Central Asia*, Charleston: Atlantic Books, and, Ahmed Rashid, (2002), *Taliban: Islam, Oil and the New Great Game in Central Asia*, London: I.B. Tauris.

### منابع و مآخذ

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله. (۱۳۸۲). «روند جهانی شدن در آسیای مرکزی و بازتاب آن بر منافع ملی ایران»، از: [http://www.did.ir/document/index\\_fa.asp?cn=pp00020045909592811](http://www.did.ir/document/index_fa.asp?cn=pp00020045909592811)
۲. افشردی، محمد حسین. (۱۳۸۱). ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد.
۳. امیر احمدی، هوشنگ. (۱۳۸۰). «مخاطرات سیاسی مسیرهای مختلف خطوط لوله در حوزه دریای خزر». ترجمه علیرضا طیب. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. (خرداد و تیر ۱۳۸۰) ص ۱۶۶
۴. امیر احمدیان، بهرام. (۱۳۸۴). «ژئوپلیتیک لوله‌ها در عرصه ژئواستراتژیک اوراسیا». از: [http://www.did.ir/document/index\\_fa.asp?cn=pp00020055804532412](http://www.did.ir/document/index_fa.asp?cn=pp00020055804532412)
۵. انتخابی، نیلوفر. (۱۳۷۹). «امکان سنجی احداث خطوط لوله نفت دریای خزر». اطلاعات سیاسی - اقتصادی. ش ۱۵۶-۱۵۵. (مرداد و شهریور ۱۳۷۹) صص ۳۵-۲۶
۶. برگین، دانیل. (۱۳۷۸). «دریای خزر، صحنه بازی بزرگ؛ ایران بازیگر است یا تماشاگر؟» اقتصاد ایران. س. ۱. ش ۵. صص ۳-۶
۷. پور موسوی، سید موسی. (۱۳۸۳). «نگاهی به تحولات ژئوپلیتیکی حوزه دریای خزر». جغرافیای نظامی و امنیتی. س ۱. ش ۱. تابستان. صص ۱۳-۶
۸. ترک‌زاد، بهروز. (۱۳۸۲). «امنیت دریای خزر: طرح نظام امنیت جدید در آسیای مرکزی و قفقاز». از: [http://www.did.ir/document/index\\_fa.asp?cn=pp00020042704251015](http://www.did.ir/document/index_fa.asp?cn=pp00020042704251015)

خط مخالفت می‌کند. واقعیت این است که در این بازی بزرگ تلاش کشورهای کرانه‌ای و همسایگان آنها بر این است که خود را «منطقه‌ای امن» و مناسب برای گذر خطوط لوله نفت و گاز معرفی کنند و در برابر، قدرتهای فرامنطقه‌ای می‌کوشند در سایه برخی تضادها و اختلافها با دولتهای این منطقه، آنها را از حق طبیعی خود محروم کنند. از این رو بسیاری از دگرگونیهای در حوزه دریای مازندران متأثر از سیاستها درباره خطوط لوله نفت و گاز و مسایل مربوط به انتقال انرژی از این حوزه به بیرون است.

مسائل اقتصادی و سودآور بودن این خطوط یکی از عوامل مؤثر در اجرایی شدن پروژه‌ها به‌شمار می‌رود. در حقیقت توسعه نفتی حوزه دریای مازندران دارای ابعاد زیست محیطی، سیاسی، فنی و اقتصادی ... است و همه این مسایل سبب‌کننده روند توسعه نفتی در حوزه دریای مازندران می‌شود. مهمترین مسایل در این زمینه عبارت است از: رژیم حقوقی دریای مازندران و چگونگی رساندن نفت به بازارهای جهانی.

همچنین، مسأله امنیت راههای گذر خطوط لوله نیازمند توجه بسیار است. اهمیت آن هنگامی بیشتر نمایان می‌شود که بدانیم در حوزه دریای مازندران، قفقاز و دیگر کشورهای تازه استقلال یافته، تنشهای قومی و بحرانهای گوناگون در جریان است. چون ناامنی‌های اقتصادی مشکلات بسیار در راه اجرای طرحهای کلان اقتصادی در منطقه پدید آورده است، لازم است نخست ثبات و امنیت سیاسی در منطقه برقرار شود. برقراری ثبات و امنیت در منطقه نیازمند توجه به منافع همه کشورهای منطقه، خودداری آنها از رو کردن به سیاستها و اقداماتی است که سبب کنار گذاشته شدن یا کاهش حضور یکی از بازیگران بزرگ منطقه می‌شود. در این میان همکاریهای اقتصادی و سیاسی - امنیتی میان کشورهای منطقه نه تنها سبب حل و فصل اختلافها، بلکه مایه تفاهم و همگرایی در منطقه خواهد شد و می‌تواند نقش قدرتهای فرامنطقه‌ای را محدود کند. بر سرهم، توسعه منابع نفتی در حوزه دریای مازندران یک بازی با حاصل جمع صفر است. چون همه این موانع در کار وجود دارد. از این رو باید راهکارهای گوناگون برای از میان برداشتن هر یک از این مسایل را به درستی

منطقه خزر- آسیای مرکزی». اطلاعات سیاسی- اقتصادی. ش ۱۵۵-۱۵۶. (مرداد و شهریور ۱۳۷۹) صص ۱۵-۴.

۲۲. ملکی، عباس. (۱۳۸۴). «باز هم ژئوپلیتیک و انرژی در دریای خزر». مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. صص ۱۳۲-۱۰۳.

۲۳. میرحیدر، دره و صفت‌الله طاهری شمیرانی. (۱۳۸۰). «ژئوپلیتیک دریای خزر». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ش ۳۵. صص ۵۵-۹۴.

۲۴. یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۸۶). «ژئوپلیتیک نفت در منطقه خزر و نقش آمریکا: بازدارندگی جدید»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۵۶، (زمستان ۱۳۸۶)، صص ۵۲-۳۳.

25. Dorian, J. (2001), 'Oil, gas in FSU (Former Soviet Union) Central Asia, northwestern China await development', **Oil and Gas Journal**, NO: 10 September 2001, pp. 112-119

26. Energy Information Administration, (2005), "Caspian Sea Region: Key Oil and Gas Statistics", from <http://www.eia.dog.gov>

27. Lutz, Kleveman, (2004), **The New Great Game: Blood and Oil in Central Asia**, Charleston: Atlantic Books.

28. Lutz, Kleveman, (2004), "Oil and the New Great Game", **The Nation Magazine**, February 16 th, 2004

29. Mikhail, Bill S, (2002) "The Politics of Caspian Oil: Oil and Geopolitics in the Caspian Sea Region", **Middle East Policy**, Vol.9, No.3. September (2004), pp. 146-149

30. Rashid, Ahmed, (2002), **Taliban: Islam, Oil and the New Great Game in Central Asia**, London: I.B. Tauris.

31. Yazdani, Enayatollah, (2006), "Competition over the Caspian oil routes: Oilers and Gamers perspective" **Turkish Journal of International Relations**, Vol. 5, No1-2, Spring and Summer 2006, pp. 30-43.

۹. جلالی، محمدرضا. (۱۳۸۴). «ذخایر هیدروکربنی دریای خزر: خطوط لوله نفت و گاز». مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. صص ۲۳۴-۲۰۷.

۱۱. چرمی، داوود. (۱۳۷۷). «بازی بزرگ نوین». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ش ۲۱. ص ۶. ص ۳۱.

۱۲. حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۷۸). «تفاوت‌ها و تعارض‌ها در حوزه ژئوپلیتیک خزر». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ش ۲۷ (پاییز ۱۳۷۸). صص ۵۸-۴۳.

۱۳. حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۱). «نقش آفرینی ژئواستراتژیک محور قفقاز- آسیای مرکزی در رقابتهای جهانی». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. (پاییز ۱۳۸۱). صص ۸۲۴.

۱۴. عباسی ترکمانی، محمدرضا. (۱۳۷۸). «آلودگی دریای خزر. لزوم احترام به قواعد بین‌المللی محیط زیست و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ش ۲۷. صص ۸۲-۵۹.

۱۵. قابضی، روح‌الله. (۱۳۸۴). «منابع نفت و گاز دریای خزر و چشم‌انداز سرمایه‌گذاری آینده». مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. صص ۲۸۷-۲۷۳.

۱۶. کاظم‌پور، حسین. (۱۳۷۷). «رژیم حقوقی خزر، توسعه منابع و خطوط انرژی». مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ش ۲۱. ص ۵۰.

۱۷. کاظمی، احمد. (۱۳۸۴). «امنیت در قفقاز جنوبی». تهران: ابرار معاصر.

۱۸. کوئی، تیوشید. (۱۳۷۳). «موقعیت ژئوپلیتیک و اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی در دهه ۹۰ و چشم‌انداز توسعه آنها». ترجمه شاهرخ بهار. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ش ۳. ص ۵. صص ۱۱۱-۱۲۵.

۱۹. کولایی، الهه. (۱۳۸۴). بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی؛ زمینه‌ها و چشم‌اندازها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۲۰. ماجدی، علی. (۱۳۷۷). «منابع انرژی و انتقال آن از حوزه دریای خزر». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. ش ۶. صص ۵۱-۵۶.

۲۱. مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۹). «دورنمایی از ژئوپلیتیک